



## تاریخ روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی

سید محمد موسوی دهموردی<sup>۱</sup>

احسان حمایتیان<sup>۲</sup>

### چکیده

ایران و عربستان سعودی با توجه به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های خود، دو کشور مهم و تعیین‌کننده در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه محسوب می‌شوند که همواره دلایل گوناگونی سبب تنش مداوم در روابط این دو شده است. این دو کشور، تقریباً از دهه ۱۹۵۰ به این سو، یکدیگر را به عنوان یک رقیب در نظر گرفته‌اند. رقابت ایران و عربستان، زمینه گسترده‌ای را در برمی‌گیرد؛ رقابت در خلیج فارس، خاورمیانه، جهان اسلام و عرصه بین‌الملل. بنابراین ایران و عربستان از زمان تأسیس عربستان سعودی تاکنون فراز و فرودی از رقابت‌های مسالمت‌آمیز تا خصومت و قطع رابطه را تجربه کرده‌اند و با رخداد انقلاب اسلامی ایران و پررنگ‌تر شدن هویت شیعی ایران، زمینه برای تقابل

۱. کارشناس ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی از دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه

۲. کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای از دانشکده وزارت خارجه



بیشتر و اصطکاک قدرت میان ایران و عربستان، بیش از پیش فراهم شد. در این مقاله به مرور روابط این دو کشور از آغاز حکومت پهلوی تاکنون می‌پردازیم.

## مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو قدرت بزرگ منطقه خاورمیانه و خلیج فارس هستند که بررسی روابط این دو کشور و نقش آنها در تحولات و رویدادهای این منطقه از اهمیت بسیاری برخوردار است. ایران در اوایل قرن چهاردهم هجری دچار تحول سیاسی گردید؛ رضاخان که در سال ۱۲۹۹ هـ ش توانسته بود قدرت را به دست بگیرد، در سال ۱۳۰۴ هـ ش سلسله قاجار را منقرض نمود و خود تاج پادشاهی را بر سر نهاد و سلسله پهلوی را پایه‌ریزی نمود. از طرف دیگر عربستان نیز در همین دوران دارای تحول شد؛ عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل بن ترکی در سال ۱۳۰۰ هـ ش (۱۹۱۲ م) حکومتی را در نجد پایه‌ریزی کرد و خود را سلطان نجد و ملحق آن نامید؛ وی همچنین در سال ۱۳۰۴ هـ ش به قسمت حجاز نیز حمله برد و توانست پادشاه حجاز ملک‌علی را شکست دهد و با سرنگونی دولت هاشمیة (شریف حسین و فرزندانش) تقریباً تمام عربستان امروزی را تحت سیطره خود درآورد. این کشور جدید ابتدا «پادشاهی حجاز و نجد و ملحقات آن» نامیده شد و در سال ۱۳۵۱ هـ ق برابر با ۱۹۳۲ م، با کامل شدن حکومت سعودی‌ها بر کل شبه‌جزیره، به عنوان پادشاهی عربی سعودی نام‌گذاری گردید. بنابراین می‌توان گفت در ابتدای قرن چهاردهم هجری شمسی دو حکومت جدید در دو کشور مهم منطقه خلیج فارس به وجود آمدند که روابط این دو کشور نیز به همین خاطر از سر گرفته شد. روابط این دو کشور از آن زمان تاکنون فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است؛ به طوری که گاهی به خاطر مسائل منطقه‌ای، فرهنگی، مذهبی و سیاسی در مقابل یکدیگر ایستاده‌اند که حتی به قطع رابطه نیز منجر شده است و گاهی به علت منافع مشترک و تأمین امنیت و رویارویی با چالش‌های منطقه‌ای ناگزیر به کنار گذاشتن اختلافات فرهنگی، مذهبی و سیاسی شدند و با یکدیگر متحد گشتند. این رقابت‌ها و اختلافات پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و باروی کار آمدن یک حکومت اسلامی در ایران رنگ و بوی تازه‌ای پیدا کرد، چرا که حکومت جدید در ایران داعیه گسترش انقلاب خود و صدور آن به سایر کشورهای مسلمان و جهان سوم را داشت و حکومت عربستان نیز که تا قبل از این خود را مهد اسلام و برادر بزرگ‌تر سایر کشورهای عرب و مسلمان می‌دانست با رقیب جدید و سرسختی مواجه گردید که پس

از بیرون آمدن از مشکلات دهه اول انقلاب و گسترش قدرت و نفوذش در سطح منطقه به یک قدرت مهم منطقه‌ای بدل شده است که می‌توانست قدرت و نفوذ عربستان در خاورمیانه، خلیج فارس و جهان عرب را به چالش بکشاند. بنابراین پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها از اهمیت روابط و رقابت‌های دو کشور نکاست بلکه پدیده نوین انقلاب و رخدادهای متأثر از آن به همراه تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی روابط دو کشور را با حساسیتی خاص همراه کرد و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشید. از همان ابتدای انقلاب سوءظن اعراب حوزه خلیج فارس نسبت به آنچه که آن را تلاش جمهوری اسلامی نوپا برای صدور (انقلاب اسلامی) و ایدئولوژی ضد غربی می‌دانستند در واکنش آنها به جمهوری اسلامی در ایران هویدا بود. در ادامه به بررسی سیر روابط این دو قدرت منطقه‌ای از قبل از انقلاب اسلامی تاکنون می‌پردازیم.

### کلیاتی درباره عربستان سعودی

در میان کشورهای همسایه ایران، عربستان سعودی به دلیل دارا بودن عناصر بالاتری از قدرت و در نتیجه مطرح شدن به عنوان یکی از بازیگران اصلی منطقه خاورمیانه، خلیج فارس و جهان عرب و همچنین رویکرد خاص سیاست خارجی‌اش از توانمندی و ظرفیت‌های بالاتری در مقایسه با سایر کشورهای عربی منطقه برای تأثیرگذاری بر مسائل مرتبط با امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران برخوردار است. این کشور از نظر وسعت جغرافیایی، موقعیت ژئواستراتژیک، میزان جمعیت، توان اقتصادی، توانمندی نظامی و جایگاه و مرکزیت دینی در مقایسه با سایر کشورهای خلیج فارس از موقعیت برجسته‌تری برخوردار است.<sup>۱</sup>

کشور عربستان با مساحتی حدود ۲۲۴۰۰۰۰ کیلومتر مربع بین عرض جغرافیایی ۱۶ درجه الی ۳۲ درجه شمالی قرار دارد و بخشی از شبه جزیره عربستان محسوب می‌شود. این کشور از شمال به اردن و عراق، از جنوب به جمهوری یمن و عمان، از شرق به کویت، بحرین، قطر و امارات عربی متحده، و از مغرب به دریای سرخ محدود می‌شود. طول مرزهای عربستان سعودی ۴۵۳۲ کیلومتر مربع می‌باشد که با عراق ۸۰۸ کیلومتر مربع، اردن ۷۴۲ کیلومتر، کویت ۲۲ کیلومتر، عمان ۶۷۶ کیلومتر، قطر ۴۰ کیلومتر، امارات متحده عربی ۵۸۶ کیلومتر و با یمن ۱/۴۵۸ کیلومتر مربع مرز مشترک دارد.<sup>۲</sup>

۱. علی‌اکبر اسدی، «سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، سیاست دفاعی، ۱۷، ش ۶۸، پاییز ۱۳۸۸، ص ۱۲۳.

۲. رقیه سادات عظیمی، عربستان: کتاب سبز، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۷۵، ص ۱-۲.



قرار گرفتن عربستان در میان دو آبراه مهم جهان - خلیج فارس و دریای سرخ - به این کشور موقعیت ژئوپلیتیک خاصی بخشیده است، ولی استفاده از هر دو آبراه فوق‌الذکر مساوی است با عبور از تنگه هرمز و تنگه باب‌المندب که اولی تحت نفوذ ایران و دومی تحت نظر جمهوری یمن است. در راستای همین مسئله، عربستان سعودی در پی یافتن مسیرهایی جهت جایگزین نمودن تنگه هرمز برای صدور نفت بود؛ چرا که این کشور روزانه ده میلیون بشکه نفت از این راه صادر می‌نماید. در پی این موضوع، از سال ۱۹۷۵ این کشور سه طرح خط لوله نفتی را برای این منظور اعلام و هم‌زمان مبادرت به سرمایه‌گذاری کلان در طرح گسترده تأسیس پایگاه نظامی در سواحل خلیج فارس در «قطیف» نمود.<sup>۱</sup>

آمار جمعیت عربستان چندان مشخص نیست، چرا که سرشماری به صورت مرتب و در بازه‌های زمانی مشخص در این کشور صورت نمی‌گیرد، اما بسیاری از آمارها جمعیت این کشور را حدود ۳۰ میلیون نفر تخمین می‌زنند. بافت اجتماعی کشور عربستان به صورت قبیله‌ای است و بیش‌تر جمعیت آن در روستاها زندگی می‌کنند و بنابراین جامعه عربستان بر پایه روابط قبیله‌ای استوار است. وجود تعصب و علقه نیرومند قبیله‌ای به علاوه مذهب، شکل‌دهنده کلی فرهنگ جامعه عربستان می‌باشد. این ساختار جامعه عربستان مانع از به وجود آمدن فرهنگی یگانه شده است. نژاد مردم عربستان سامی است که به زبان عربی سخن می‌گویند و حدود ۴۰۰۰ قبیله در این کشور وجود دارد که هر یک به نوعی وابسته به خاندان سعودی می‌باشند. وجود اقلیت‌های مذهبی که همیشه احساس می‌کنند مورد ستم و ظلم قرار گرفته‌اند و همچنین وجود کارگران فراوان خارجی و تأثیری که به طور آرام، ولی مستمر بر فرهنگ و اقتصاد این کشور می‌گذارند به این جامعه وضعیت چندلایه بخشیده است. امروزه عربستان به استان‌هایی چون نجد، حجاز، احساء، تهامه، عسیر و نجران تقسیم می‌شود که به رغم اختلاف منطقه و اقلیم همه به وسیله حکمران سعودی اداره می‌شود. نجد قلب صحرا و موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی حنبلی است. در شمال نجد، منطقه جبل شَمَر واقع است که در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم میدان تاخت و تاز آل رشید بوده است. در جنوب شرقی جبل شَمَر، ناحیه قصیم و وادی ذوالرُمّه و اراضی نجد واقع است. شهرهای عُنَیْزَه و درُعیّه و بُرَیْدَه، موطن آل سعود و منشأ فرقه وهابی در نجد است. شهرستان سُدیْر و شهر مَجْمَعَه در جنوب شرقی قصیم می‌باشد. آبادی‌های نجد عموماً در واحه‌ها و وادی‌ها و

در دوران رضاشاه روابط میان ایران و عربستان سعودی از ثبات نسبی برخوردار بوده و کشمکش خاصی میان این دو کشور وجود نداشته است. تنها مسئله مهم در رابطه بین این دو کشور در این دوره امضای یک موافقت‌نامه بین دو کشور بود

شعاب جبال طویق بنا شده‌اند. ناحیه وشم در جنب وادی مَحْمَل و شهر ریاض پایتخت عربستان هر دو در ناحیه عارض واقع‌اند. حجاز را گاهی استان غربی عربستان می‌نامند و شهرهای مکه و مدینه و یَنبُع و جدّه و طایف از بلاد حجاز به شمار می‌روند. شهر نظامی جیزان - جازان - در ناحیه عسیر در تهامه و در ساحل دریای سرخ است. آبها که هشت هزار پا از سطح دریا ارتفاع دارد مرکز ناحیه عسیر خاص،

می‌باشد و شهر تاریخی نجران در مرز یمن واقع است. اَحْساء و قطیف و ظَهْران و خُبْر و دَمّام در ساحل خلیج فارس قرار دارند و اکثریت سکنه آنها شیعی مذهب‌اند. نفت عربستان از این منطقه استخراج می‌شود و عمدتاً از بندر نفتی «رأس التَّنوره» و از خلیج فارس صادر می‌گردد.<sup>۱</sup>

عربستان به دلیل ساختار خاص اجتماعی و فرهنگی خود از دیگر کشورهای خاورمیانه و حتی کشورهای همسایه آن در حوزه جنوبی خلیج فارس متمایز می‌باشد. ساختارهای خاص قبیله‌ای و عشیره‌ای که به پدید آمدن فرهنگی خاص منتهی شده است، همراه با آموزه‌های عمیقاً سنتی و مذهبی و نیز سیطره افکار و ایده‌های سلفی و در قالب وهابیت به جامعه عربستان ترکیب خاصی بخشیده است. حکمرانان آل سعود با وجود ذخایر عظیم نفتی همواره از ثروت سرشاری برخوردار بوده‌اند.

عربستان حدود ۱/۴ ذخایر اثبات‌شده نفت جهان را در اختیار دارد و از این منظر شرایط سیاسی و ثبات یا ناامنی در این کشور نفت خیز از اهمیت زیادی برای قدرت‌های بزرگ به ویژه ایالات متحده امریکا برخوردار می‌باشد. مجموع این دلایل منجر به این شده است تا روابط و نوع مناسبات با عربستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد.<sup>۲</sup> بنابراین اهمیت استراتژیک عربستان را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: وجود حرمین شریفین، دارا بودن ۲۶ درصد ذخایر نفتی جهان و نقش قاطع این کشور در اوپک، نقش آفرینی در سازمان کنفرانس اسلامی (دبیرخانه سازمان در جده می‌باشد و بیشترین بودجه آن را این کشور تأمین می‌کند)، نفوذ در کشورهای اسلامی، عضویت در اتحادیه عرب، موقعیت ژئوپلیتیک، عضویت در شورای همکاری خلیج فارس (که از بانیان اصلی آن

1. www.persiangulfstudies.com

2. Guffey, R. A., "Saudi-Iranian Relations Since the fall of Saddam", Rivalry, Cooperation and Implications for U. S. A.Policies, Middle East Journal, No. 4, Vo1. 61. (2009), 10.

می باشد و نقش اصلی را در این شورا دارا می باشد)، روابط استراتژیک با غرب و به ویژه امریکا (امریکا اولین شریک تجاری عربستان است) و هم جواراری با ایران و عراق و غیره.



هم اکنون آل سعود بر عربستان حکومت می کنند. آل سعود نام خاندان سلطنتی حاکم بر کشور عربستان است که از اواسط قرن هجدهم میلادی و توسط عبدالعزیز بن عبدالرحمن بن فیصل به حکومت در عربستان سعودی دست یافت و تاکنون بر بخش هایی از شبه جزیره عربستان حکومت می کنند. آل سعود در سرزمین نجد (به معنای سرزمینی اندکی مرتفع) زندگی می کرد که از سرزمین های مرکزی شبه جزیره است و در همسایگی حجاز قرار دارد. محمد بن عبدالوهاب از اهالی نجد بود که از آغاز جوانی به مطالعات دینی و علمی پرداخت و ضمن سفر به بغداد، بصره و دمشق تحت تأثیر آموزش های ابن تیمیه فقیه و محدث و متکلم حنبلی قرار گرفت که مخالف آزاداندیشی و خواهان بازگشت به سنت های صدر اسلام بود و بیش از همه با عقاید شیعه مخالف بود و کتب *نهایج السنه* و *زیاره القبور* را در رد عقاید تشیع نگاشت. عبدالوهاب با تأثیر از این اندیشه ها به تبلیغ افکار خود پرداخت که تقریباً از همه جا رانده شد و در نهایت رهسپار شهر درعیه شد و در آنجا با محمد بن سعود شیخ قبیله هم پیمان شد (۱۷۴۹م). ملاقات این دو سر آغاز حرکتی شد که در عرض هفتاد سال این امیرنشین کوچک را گسترش داد و به یک پادشاهی تبدیل کرد. قدرت معنوی در دست محمد ابن عبدالوهاب و رهبری سیاسی و نظامی بر عهده محمد بن سعود قرار داشت. در طول قرن نوزدهم این خاندان توانست با ضرب شمشیر نواحی زیادی را فتح کند و گاهی نیز توسط قوای عثمانی یا مصر با شکست روبه رو گشتند. در راه بسط قدرت خویش از



هیچ اقدامی فروگذار نکردند و با عقاید متعصبانه خود حتی دو بار به شهرهای مقدس شیعی در عراق حمله بردند؛ یکی در سال ۱۸۰۲ و دیگری در سال ۱۸۵۶م که در کربلا بارگاه امام حسین (ع) را با خاک یکسان کردند.<sup>۱</sup> در نتیجه ضعف عثمانی در اوایل قرن بیستم، آل سعود توانست از فرصت به دست آمده نهایت استفاده را برده و با شکست خاندان آل رشید (طرفدار عثمانی‌ها) ریاض را فتح نموده و بر کل نجد تسلط یابند. با شروع جنگ جهانی اول، عبدالعزیز بن عبدالرحمن با انگلیسی‌ها هم‌پیمان شد و مواضع خود را علیه عثمانی‌ها تغییر داد و در نهایت با فتح مکه در ۱۹۲۴ و فراری دادن خاندان هاشمی توانستند قدرت خود را بر کل شبه‌جزیره گسترش داده و عربستان سعودی به عنوان واحدی یک‌پارچه در قرن بیستم وارد معادلات روابط بین‌الملل گردد. تاکنون هفت پادشاه آل سعود بر این سرزمین زمام امور را در دست داشته‌اند که نخستین پادشاه ملک عبدالعزیز بود. شش پادشاه پس از او همگی برادر هستند. دودمان آل سعود قدرت را از سال ۱۹۳۲ میلادی در کشور عربستان در دست دارد و نام کشور را منسوب به نام دودمان خود کرده است. در عربستان هفت هزار نفر از اعضای دودمان سلطنتی آل سعود، به تمامی کشور و بیش از ۲۵ میلیون ساکنان آن حکمرانی می‌کنند. این گروه علاوه بر در دست داشتن تمامی امور حساس کشور، ثروت‌های نجومی حاصل از فروش نفت و گاز، اداره حرمین شریفین و تمامی امور کشور را بدون حضور هر گونه نهاد انتخابی و یا نظارت مردمی در اختیار خود گرفته‌اند. در حال حاضر سلمان بن عبدالعزیز بر عربستان حکومت می‌کند. وی هفتمین پادشاه آل سعود است. او با پنج پادشاه پیش از خود برادر می‌باشد.

### روابط ایران و عربستان قبل از انقلاب اسلامی

آغاز حکومت سلطنتی آل سعود با تشکیل حکومت رضاخان همزمان بود و از همان دوران بود که مناسبات رسمی سیاسی بین ایران و عربستان سعودی شکل گرفت. در واقع در اوایل حکومت رضاشاه بود که حکومت عربستان سعودی برای برقراری روابط رسمی با ایران، با ارسال تلگرافی به پادشاه ایران سلطنت او را تبریک گفت و خواستار تحکیم روابط دو کشور شد. در دوران رضاشاه روابط میان ایران و عربستان سعودی از ثبات نسبی برخوردار بوده و کشمکش خاصی میان این دو کشور وجود نداشته است. تنها مسئله مهم در رابطه بین این دو کشور در این دوره امضای یک موافقت‌نامه

۱. فوبیه کلوید، آل سعود، تهران، فراندیش، ۱۳۶۹، ص ۲۷-۲۵.



بین دو کشور بود.<sup>۱</sup> در دوم شهریور ۱۳۰۸ هجری شمسی برابر با ۱۸ ربیع الاول سال ۱۳۴۸ هجری قمری بین دو کشور ایران و پادشاهی حجاز و نجد پیمان نامه‌ای در پنج ماده منعقد گردید. این عهدنامه مودت به دست مهدیقلی هدایت نخست‌وزیر ایران به نمایندگی از شاه ایران و شیخ عبدالله القصل و شیخ محمد عبدالرئوف به نمایندگی از پادشاه حجاز و نجد به امضا رسید. این عهدنامه سپس در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۰۸ هجری شمسی به مجلس شورای ملی رفت و در این تاریخ به تصویب مجلس شورای ملی نیز رسید و در ۱۹ خرداد ۱۳۰۹ در جده بین دو طرف مبادله شد و در مرداد همان سال به بایگانی جامعه ملل متحد فرستاده شد. ماده اول آن به دوستی و صلح دائم و روابط مستحکم بین دو طرف، ماده دوم به چگونگی انتخاب و اعزام نمایندگان، ماده سوم به حقوق و مزایای اتباع دو کشور در خاک یکدیگر و مسئله آسایش و امنیت حجاج ایرانی، ماده چهارم به تمایل دو کشور برای مذاکره و عقد قراردادهای سیاسی و تجاری و اقتصادی اختصاص دارد.<sup>۲</sup> ماده پنجم نیز کلیاتی در رابطه با خود معاهده بود. در سال ۱۳۰۹ هـ ش نیز ایران اقدام به ایجاد سفارتخانه در کشور حجاز و نجد نمود و حبیب‌الله هویدا (عین‌الملک) را با توصیه تیمورتاش وزیر وقت دربار به عنوان اولین سفیر خود در این کشور برگزید.<sup>۳</sup> پس از مدتی نیز کنسولگری ایران در نجد به ریاست محمدعلی لاری تشکیل شد. در مقابل پادشاهی حجاز و نجد نیز رشیدپاشا را برای نمایندگی در ایران انتخاب نمود. رشیدپاشا نماینده کشور عربستان در عراق بود و در ملاقاتی که هویدا با فؤاد حمزه داشت، به توصیه هویدا به نمایندگی ایران نیز برگزیده شد. به همین جهت وزارت خارجه ایران هویدا را توبیخ کرد و به وی اعلان نمود: «قبل از دخول در مذاکره در خصوص رشیدپاشا نظر دولت علیه متبوعه را استخراج می کردید.» هویدا نیز در پاسخ گفت: «این مذاکره عمدی نبوده و بنده در جواب فؤاد حمزه رشیدپاشا را مثال زدم، که این سعود خیلی فوری اقدام کرد.»<sup>۴</sup>

در فروردین ۱۳۱۵ شمسی دولت ایران تصمیم گرفت سفارت خود را در عربستان تعطیل کند و مسئولیت امور را به سفارت ایران در مصر بسپارد و حضور کنسول گری را در آنجا مکفی بداند. وزارت امور خارجه ایران دلیل این کار را این طور عنوان نمود: «کنسولگری

1. Guffey, R. A., "Saudi-Iranian Relations Since the fall of Saddam", Rivalry, Cooperation and Implications for U. S. A Policies, Middle East Journal, No. 4, Vo1. 61. (2009), 10.

۲. حمید احمدی، روابط ایران و عربستان در سده بیستم، تهران، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۱۳۸۶، ص ۶۶.

۳. وزارت امور خارجه، سیاست‌گزاران و رجال سیاسی در روابط خارجی ایران، تهران، وزارت خارجه، ۱۳۶۵، ص ۶۳.

۴. بایگانی اسناد وزارت امور خارجه، کارتن ۵۰، پرونده ۷۹/۱۸۹.



هم می‌تواند کار سفارت را انجام دهد.<sup>۱</sup> با بیرون رفتن سفیر ایران از کشور حجاز و نجد، روابط بین دو کشور نیز کاهش یافت و این دوران، دوران افول روابط بین شاه پهلوی و شاه سعودی است. بعد از آن روابط در سطح پایینی ادامه پیدا کرد و تنها به امور مربوط به حجاج پرداخته می‌شد. این روابط با شروع جنگ جهانی دوم و برکناری اجباری رضاشاه همچنان در سطوح پایین بود و دو کشور درگیر مشکلات خاص خود بودند. در سال ۱۳۲۰ ه‍.ش و با ورود نیروهای متفقین به ایران، رضاخان از ایران تبعید شد و به جای وی فرزندش محمدرضا، به عنوان شاه ایران تاجگذاری نمود. در آن زمان حکومت عربستان در دست عبدالعزیز بن سعود بود که توانسته بود با شکست دادن هاشمی‌ها به حکومت نجد و حجاز دست یابد و پادشاهی «السعودیه العربیه» را تأسیس نماید. در زمان حکومت محمدرضاشاه پهلوی شاهد افزایش روابط و مناسبات فی مابین دو کشور و البته ظهور و بروز درگیری‌ها و کشمکش‌های عدیده‌ای میان این دو کشور هستیم.



یکی از مهم‌ترین دلایلی که در این دوره بین دو کشور مشکل و مسئله ایجاد نمود برخورد بد و هابی‌ها با حاجیانی بود که از ایران برای ادای فریضه مقدس حج به آن کشور سفر می‌کردند. این مسئله با ادامه توهین حاکمان و مأموران عربستانی به زائران ایرانی شدت بیشتری یافت تا جایی که باعث شد روابط سیاسی و اقتصادی بین دو کشور به مدت چهار سال قطع گردد.<sup>۲</sup> در این دوران زائری که ابوطالب یزدی نام داشت، در

۱. همان.

2. Ekhtiari, A. R., Hasnita B., Samsu K., and Gholipour Fereidouni, H. (2013), "The Hajj and Iran's Foreign Policy towards Saudi Arabia", *Journal of Asian and African Studies* 46 (678). Retrieved 22 August 2013, 68.



گرما گرم طواف دچار مشکل مزاجی می‌شود و استفراغ می‌کند، مأموران سعودی او را به بی‌احترامی به خانه خدا متهم می‌کنند و نزد قاضی شرع می‌برند؛ قاضی نیز حکم به اعدام او می‌دهد و این زائر ایرانی گردن زده می‌شود.<sup>۱</sup> سید جواد علم‌الهدی از علمای مشهود حادثه را این طور بیان می‌کند:

در آن سال‌ها که ابوطالب شهید شد، طلبه بودم؛ لیکن حج نیامده بودم. تازه رضاخان رفته بود و به خاطر دارم که سال شهادت ابوطالب به تاریخ قمری ۱۳۶۴ بود. از خراسان - که بنده هم آنجا بودم - عده‌ای در این سال شرکت داشتند که شاهد حالات ابوطالب بودند و در بازگشت برای مرحوم آیت‌الله پدرم در مشهد حکایت می‌کردند و در آن مجلس حاضر بودم. شاهد عینی که به هنگام نقل واقعه اشک می‌ریخت، می‌گفت: هوا بسیار گرم بود. ابوطالب لباس احرام به تن داشت و شاید هنوز اعمالش تمام نشده بود. پس از نماز در حجر اسماعیل قصد بوسیدن کعبه مقدسه را داشت که به دلیل گرمای زیاد هوای مکه، حالت تهوع به او دست داد. در این هنگام حوله بالای شانسه‌اش را گرفت و داخل آن استفراغ کرد و این در وقتی بود که نزدیک دیوار کعبه بود. بار دوم و سوم حالت تهوع به او دست داد و اینها را در دامنش جمع کرد؛ ولی به فکرش نرسید که زود فاصله بگیرد. در این هنگام یکی از مأمورین مربوطه دستش را گرفت و از او به عربی پرسید که اینها چیست و تو چه می‌خواهی بکنی؟ چون ابوطالب به زبان عربی مسلط نبود نتوانست مقصودش را بیان کند و در بین ما هم کسی نتوانست منظور ابوطالب را بیان کند. لذا ابوطالب دستگیر شد و در میان ولوله حجاج وی انتقال داده شد به اتاق تاریکی. ایرانی‌ها به محمدعلی غنام<sup>۲</sup> مراجعه کردند و ضمن شرح واقعه، از آنها برای آزادی ابوطالب یزدی از دخمه‌ای که در مسجدالحرام بود استمداد کردند. وقتی از حال و روز ابوطالب باخبر شدند با صورت‌های رنگ پریده به پیش ما برگشتند و گفتند بروید دعا کنید. روزهای بعد، از ابوطالب خبری نشد و هر چه سؤال می‌کردیم، می‌گفتند در مورد او باید قاضی حکم کند. چون بوی تعفن می‌داده و این فرد از جانب دادگاه مظنون

۱. رسول جعفریان، آهنگ حجاز، قم، ۱۳۸۷، ص ۲۸۶-۲۸۵.

۲. از شیعیان عراقی که تقیه می‌کرد و به همراه دو نفر دیگر از شیعیان عراق به کارهای شیعیان در مکه می‌پرداخت.

است به اینکه مواد نجسی را با خود آورده تا کعبه را آلوده کند، حکم چنین شخصی قتل است. چون دادگاه شهادت شما را نمی پذیرد و ما هم حضور نداشته ایم؛ فقط می توانید برای او دعا کنید. مشکل این بود که وقتی این حالت به ابوطالب دست داد، از کعبه فاصله نگرفت و فکر می کرد می تواند این را نگه دارد و استلام خانه کعبه هم بکند. پس از چند روز رفت و آمد و پیگیری این سه تن، متأسفانه در محکمه قاضی، این شخص محکوم به اعدام و به عمل او عنوان عمد داده شده است. به آنها (زائرین ایرانی) گفتند: همان زمان حکم آمد که دیگر اعمالتان را زود انجام بدهید و بروید به خارج از مکه و نمی گذاریم به مدینه بروید. می گفتند با وضع دلخراشی ما را بیرون کردند.<sup>۱</sup>



دولت ایران طی یادداشتی به وزارت خارجه عربستان نسبت به این اقدام رژیم سعودی اعتراض کرد، اما دولت ریاض اقدام خود را مطابق با قوانین شرع دانست. سفارت ایران نیز که پاسخ دولت را غیر منطقی می دید تأکید کرد تا وقتی که جان و حیثیت ایرانیان در عربستان محفوظ نباشد و دولت عربستان عذرخواهی نکند ایران در سیاست خود نسبت به عربستان تجدیدنظر نخواهد کرد. دولت سعودی نیز در پاسخ فقط در مورد آینده تضمین هایی داد. دولت ایران هم این تضمین ها را نپذیرفت و روابط سیاسی خود را با عربستان قطع کرد. بدین ترتیب تا سال ها بعد، از عزیمت حجاج ایرانی برای انجام مراسم حج جلوگیری شد. این حادثه باعث قطع روابط از سال ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۷

۱. چگونگی حج گزاری، دیروز و امروز، مصاحبه با حجت الاسلام علم الهدی، سایت تبیان.





مهم ترین مشکل شاه با حکومت عربستان داعیه‌ای بود که هم ایران و هم عربستان در خصوص قدرت اول منطقه خاورمیانه و خلیج فارس داشته‌اند. با اینکه هر دو کشور در محدوده کشورهای طرفدار غرب محسوب می‌شدند ولی این رقابت منطقه‌ای به شکل‌های گوناگونی دیده می‌شد. مهم ترین شکل آن رقابت این دو کشور در مسئله قیمت نفت بود

می‌شود. این روابط در سال ۱۳۲۷ و با نامه‌ای از جانب عبدالعزیز به محمدرضا شاه دایر بر از سرگیری روابط ایران و عربستان و فرستادن وزیر مختار به دربار یکدیگر دوباره از سر گرفته می‌شود.

یکی دیگر از اختلافات میان ایران و عربستان در آن زمان، مسئله اسراییل بود. حکومت سلطنتی ایران اسراییل را به عنوان دوست خود پذیرفته بود و با این کشور روابط سیاسی و اقتصادی برقرار نموده بود، اما

دولت عربستان در آن زمان با اسراییل روابط خصمانه‌ای داشت و این مسئله در زمان به حکومت رسیدن فیصل بن عبدالعزیز تشدید شده و روابط بین عربستان سعودی و اسراییل به خصمانه‌ترین حالت ممکن رسید. این مسئله بر روابط ایران زمان محمد رضاشاه پهلوی و عربستان سعودی نیز تأثیر گذاشت و روابط بین این دو کشور را تیره نمود.

یکی دیگر از منازعات میان ایران پهلوی و عربستان سعودی در آن زمان منازعه و درگیری بر سر نام خلیج فارس بود. در آن زمان رسانه‌های عربی و دیگر کشورهای عرب منطقه گاه و بی‌گاه نام معمولی را به جای نام تاریخی و اصیل خلیج فارس ذکر می‌کردند که با اعتراضات شدید ایران مواجه می‌شد. مسائل دیگری نظیر مسئله بحرین و جزایر خلیج فارس نیز بر دامنه اختلافات می‌افزود. اما به رغم تمام اختلافات و درگیری‌ها این دو کشور دارای روابط تجاری و اقتصادی چشمگیری، به خصوص در زمینه نفت بودند.<sup>۱</sup> اما مهم ترین مشکل شاه با حکومت عربستان داعیه‌ای بود که هم ایران و هم عربستان در خصوص قدرت اول منطقه خاورمیانه و خلیج فارس داشته‌اند. با اینکه هر دو کشور در محدوده کشورهای طرفدار غرب محسوب می‌شدند ولی این رقابت منطقه‌ای به شکل‌های گوناگونی دیده می‌شد. مهم ترین شکل آن رقابت این دو کشور در مسئله قیمت نفت بود. دعوایی که بارها موجب سردی روابط در بین این دو کشور شد. اما تشکیل سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) روال جاری روابط بین این دو

1. Guffey, R. A, "Saudi-Iranian Relations Since the fall of Saddam", Rivalry, Cooperation and Implications for U. S. A Policies, Middle East Journal, No. 4, Vo1. 61. (2009), 12.

کشور را تغییر داد و نوع خاصی از روابط که متناسب با شرایط سیاسی و اقتصادی آن زمان بود را جایگزین آن کرد. پس از تشکیل اوپک استراتژی‌های نفتی و نوع رژیم‌های سیاسی سلطنتی از تشابه بین این دو کشور حکایت می‌کرد؛ در نتیجه روابط فی ما بین این دو کشور به طور گسترده‌ای افزایش یافت. در سال ۱۹۴۵ ملک فیصل از ایران دیدن کرد و در مورد مسائل مختلف سیاسی و اقتصادی با محمدرضا شاه پهلوی به مذاکره پرداخت. متعاقب این دیدار و در سال ۱۹۴۶ و پس از جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل محمدرضا شاه به عربستان سفر کرده و با شاه عربستان دیدار کرد. پس از این دیدارها سایر مقامات سیاسی و اقتصادی دو کشور از جمله وزرای خارجه و برخی وزرا و مقامات دیگر با هم دیدار کرده و درباره مسائل مختلف به مذاکره پرداختند.<sup>۱</sup>

در این دوره برخی توافقات نیز بین ایران و عربستان سعودی انجام گرفت. از جمله در توافقی بین ایران و عربستان مقرر شد جزیره فارسی متعلق به ایران و جزیره عربی متعلق به عربستان باشد. تا قبل از این بر سر این دو جزیره بین دو کشور کشمکش و اختلاف وجود داشت. همچنین طرفین توافق کردند که این دو جزیره فلات قاره نداشته باشند و فقط آب‌های سرزمینی برای آنها تعیین شود. در واقع روابط دو کشور ایران و عربستان در دهه ۱۳۵۰ با دکتورین سیاسی نیکسون به یکدیگر پیوند خورده بود. در چهار چوب این دکتورین دو کشور همکاری‌هایی را در منطقه برای حفظ وضع موجود و منافع غرب و نظام‌های سیاسی شاهنشاهی این دو کشور برقرار نمودند و در این راستا، ایران با قدرت نظامی خود حفظ امنیت منطقه را به عهده می‌گیرد و عربستان با توان مالی و ذخایر عظیم نفتی نقش قدرت اقتصادی را متعهد می‌شود. بدین ترتیب ایران و عربستان به عنوان دو متحد استراتژیک ایالات متحده آمریکا در منطقه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خلیج فارس تجلی پیدا کردند و ترس از نفوذ ایدئولوژی کمونیسم در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و به خطر افتادن حکومت‌های سلطنتی آنان موجب نزدیکی این دو کشور به یکدیگر شد. با وجود این همکاری‌ها، در روابط دو کشور رقابت‌ها و چالش‌های بسیاری به چشم می‌خورد.<sup>۲</sup>

در طول دهه ۵۰ ایران بزرگ‌ترین خریدار اسلحه در میان کشورهای در حال توسعه و جهان سوم بود و در حدود ۲۷ درصد از بودجه این کشور صرف امور نظامی و تسلیحاتی می‌شد و در فاصله سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ در حدود یک سوم صادرات اسلحه و

۱. جمعی از پژوهشگران، عربستان، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۶-۱۳۵.  
 ۲. پیروز مجتهدزاده، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۲، ص ۱۴۳-۱۴۲.



تسلیمات نظامی صادر شده از آمریکا به دیگر کشورها به ایران ارسال می‌شد.<sup>۱</sup> به همین دلیل در دهه ۱۳۵۰ شاه ایران سعی نمود تا جاه‌طلبی منطقه‌ای خود را تحقق بخشد، لذا با مطرح کردن تشکیل یک پیمان دفاعی برای کشورهای خلیج فارس تلاش کرد تا رهبری این کشورها را بر عهده گرفته و نقش برادر بزرگ‌تر را برای آنها ایفا کند. عملی شدن این طرح می‌توانست به بلندپروازی‌های نظامی و سیاسی شاه، یعنی تبدیل ایران به قدرت اول نظامی اقیانوس هند جامه عمل بپوشاند و حوزه نفوذ وی را گسترش دهد. در مقابل عربستان سعودی با امتیازاتی نظیر اشتراکات قومی، فرهنگی، زبانی و مذهبی با کشورهای عرب منطقه تمایل بسیاری داشت که این سیادت را خود بر عهده بگیرد، به همین خاطر به انحای مختلف تلاش کرد تا با استفاده از این امتیازات و اهرم‌های دیگر به مقابله با توسعه‌طلبی و افزون‌خواهی شاه برخیزد. این روند همکاری و رقابت تا سال ۱۳۵۷ در روابط و سیاست‌های آشکار و نهان دو کشور مشهود است.

به طور کلی می‌توان این گونه نتیجه گرفت که در دوران پهلوی، ایران و عربستان با وجود اختلافات گسترده ناچار به دوستی شدند چرا که سیاست‌های آنها در راستای ائتلاف و اتحاد با آمریکا و الزامات سیاسی و امنیتی این کشور بود و از طرف دیگر تهدیدات کمونیسم و پان‌عربیسم این دو کشور و سایر کشورهای محافظه‌کار منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را تهدید می‌کرد، از این رو این دو کشور مجبور به همکاری برای از بین بردن این تهدیدات و تضمین بقای نظام‌های سلطنتی خود بودند. برای نمونه این رفتارها می‌توان به لشکر کشی محمدرضا شاه پهلوی به عمان برای مقابله با جنبش کمونیستی ظفار و سکوت همراه با تأیید عربستان اشاره کرد.

### روابط ایران و عربستان از انقلاب اسلامی تا پایان جنگ تحمیلی

انقلاب در لغت به معنی زیر و رو شدن یا پشت و رو شدن و دگرگون شدن و تبدیل شدن به موجودی دیگر است. انقلاب اسلامی ایران نیز دگرگون شدن جامعه ایرانی و دمیدن روح اسلامی در کالبد سیاست ایران بود. پیروزی انقلاب اسلامی به دگرگونی در پیوندهای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران انجامید و پیامدهای خاص خود را به ویژه برای منطقه خلیج فارس در قالب فروپاشی توازن قوای منطقه‌ای به همراه داشت. انقلاب اسلامی هویت جدیدی برای ایران به همراه آورد که بر اساس آن، ایران از پیوند با غرب خارج شد و بنا به ماهیت انقلابی و ایدئولوژیک خود، از طرف این رژیم‌های منطقه به

۱. باری روبین، جنگ قدرت‌های بزرگ در ایران، ترجمه محمود مشرقی، تهران، آشتیانی، ۱۳۶۳، ص ۱۲۲.

منزله چالشی برای نظام‌های پادشاهی و محافظه‌کار ارزیابی شد. بر این اساس در دوره پس از انقلاب، جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی بنا به هویت خود، برداشت‌شان نسبت به یکدیگر تغییر یافت و ایدئولوژی‌ای که دو بازیگر خود را بر اساس آن بنا کرده و در تعقیب آن بودند در مخالفت و تعارض با دیگری قرار گرفت. مقامات عربستان بعد از پیروزی انقلاب، به دقت تحولات ایران را مورد امعان نظر قرار داده و فراز و نشیب‌های آن را دنبال می‌نمودند، اما از اظهار نظر صریح درباره

در دوران پهلوی، ایران و عربستان با وجود اختلافات گسترده ناچار به دوستی شدند چرا که سیاست‌های آنها در راستای ائتلاف و اتحاد با امریکا و الزامات سیاسی و امنیتی این کشور بود و از طرف دیگر تهدیدات کمونیسم و پان‌عربیسم این دو کشور و سایر کشورهای محافظه‌کار منطقه خلیج فارس و خاورمیانه را تهدید می‌کرد، از این رو این دو کشور مجبور به همکاری برای از بین بردن این تهدیدات و تضمین بقای نظام‌های سلطنتی خود بودند

حوادث ایران خودداری می‌کردند؛ زیرا این ترس و اضطراب در سعودی‌ها وجود داشت که تسری انقلاب اسلامی ایران، حکومتشان را متزلزل کند. از طرف دیگر در این مقطع در داخل ایران و بین جناح انقلابی و جناح لیبرال نزاع وجود داشت. بنابراین عربستان در این مرحله سیاست صبر و انتظار را در پیش گرفت تا مشخص شود که جناح و خط حاکم در ایران به دست چه گروهی خواهد افتاد، ولی بعد از مدتی به صف دیگر کشورها پیوست و برای تبریک پیروزی انقلاب اسلامی هیئتی بلندپایه به سرپرستی دبیر کل رابطه العالم الاسلامیه به ایران فرستاد. ملک خالد در اولین واکنش خود برپایی حکومت اسلامی در ایران را مقدمه نزدیکی و تفاهم هر چه بیشتر دو کشور خواند و فهد، ولیعهد این کشور نیز گفت: برای رهبری انقلاب ایران احترام زیادی قائل هستیم.<sup>۱</sup> این مرحله که همراه با تأسیس دفتر جبهه آزادی‌بخش شبه‌جزیره عربستان در تهران و گردهمایی جنبش‌های آزادی‌بخش و نیز برگزاری نخستین حج توسط حجاج ایرانی همراه با راهپیمایی برائت از مشرکین بود به زودی جای خود را به مخالفت‌های پنهانی این کشور علیه جمهوری اسلامی ایران داد. در سال ۱۹۸۱ تعداد حجاج ایرانی بیشتر گشت و برای اولین بار بعد از قرن‌ها مراسم برائت از مشرکین را اجرا و شعارهایی علیه اسرائیل، امریکا و شوروی سردادند و در این دوره درگیری مختصری با پلیس عربستان نیز روی داد. در سال ۱۹۸۲ امیر الحجاج ایران سخنرانی تندی در بین حجاج ایرانی در مدینه انجام داد و گفت: «باید

۱. رقیه سادات عظیمی، همان، ص ۱۲۳.





این فکر را که مکه و مدینه مال شماست و ما باید از آنجا بیرون برویم را از سر خود بیرون کنید.» که به دنبال آن او از عربستان اخراج شد. این عمل با اعتراض ایران روبه‌رو گردید که با وساطت لیبی و توافق بین دو کشور این اتفاق یک حادثه تلقی شد و رفع گردید.<sup>۱</sup> اما به تدریج و با گذشت زمان عربستان موضع‌گیری تند خود علیه ایران را در مطبوعات آن کشور نمایان ساخت. در مقابل، مقامات ایران نیز از ارتباط نزدیک عربستان با امریکا و سیاست‌های این کشور در قبال روابط اعراب و اسرائیل انتقاد کردند.



اصولاً عربستان دارای مواضع سنتی و حافظ وضع موجود، نمی‌توانست با جمهوری اسلامی ایران که خواهان تغییر وضع موجود و پیرو رویکردهای انقلابی در سطح منطقه بود و بسیار زود نوک حملات تبلیغی خود را به سوی عربستان و سایر کشورهای عربی منطقه نشانه گرفت هم‌راستا و هم‌پیمان باشد. این مخالفت عربستان سعودی با انقلاب اسلامی ایران و متعاقب آن جمهوری اسلامی ایران به انجام برخی اقدامات خصومت‌آمیز در مقابل ایران انجامید. نمونه این تخاصم را می‌توان در موضع‌گیری‌ها و تقابل این کشور در جنگ عراق علیه ایران دید.<sup>۲</sup> در این دوره روابط جمهوری اسلامی ایران با عربستان به دلیل حمایت این کشور از عراق کاملاً تیره و تار بود. حمایت‌های مالی عربستان از عراق باعث شد تا این کشور به تقویت هر چه بیشتر مالی و نظامی خود بپردازد و آنها را علیه ایران به کار گیرد. از مجموع کمک‌های مالی و لجستیکی کشورهای عربی به عراق که مبلغ هفتاد میلیارد دلار بود بیش از ۴۰ درصد آن را عربستان سعودی پرداخت

۱. حمید احمدی، همان، ص ۱۳۲.

۲. سید داوود آقایی و حسن احمدیان، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش‌رو»، سیاست، دوره ۴۰، ش ۳، ۱۳۸۹، ص ۱۳.



کرده است. همچنین این کشور روزانه ۲۸۰ هزار بشکه نفت از منطقه بی طرف استخراج می‌کرد و به حساب عراق در بازارهای بین‌المللی به فروش می‌رساند و مبلغ آن را به حساب‌های مالی کشور عراق واریز می‌نمود و روزانه بین ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام عراق را از خاک خود به بندر ینبوع عبور می‌داد و از این طریق به عراق کمک می‌نمود تا منابع نفتی‌اش را در بازارهای بین‌المللی به فروش برساند.<sup>۱</sup> همچنین این کشور با دست‌کاری در قیمت نفت و کاهش آن باعث تنزل قیمت نفت در سطح جهانی و کاهش بودجه و منابع ملی جمهوری اسلامی ایران شد. این کشور در سال ۱۹۷۹ قیمت هر بشکه نفت تولیدی خود را ۱۸ دلار یعنی ۴ دلار کمتر از قیمت نفت پایه تعیین نمود و از فوریه ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ مبلغ ۲۳۰ میلیارد دلار به بهانه تثبیت قیمت نفت و به جهت تضعیف جمهوری اسلامی ایران متضرر شد. همچنین تصمیم رهبران عربستان به افزایش تولید نفت به میزان ۵۰ درصد موجب سقوط قیمت‌ها تا اواسط سال ۱۹۸۶ گردید؛ سطحی که از اوایل دهه ۱۹۷۰ بی‌سابقه بود. در واقع عربستان سعودی به همراه سایر کشورهای حاشیه خلیج فارس (مخصوصاً امارات متحده عربی و کویت) با فرارفتن از سهمیه تعیین شده اوپک و افزایش تولید نفت خام و صدور آن به بازارهای جهانی به درآمد نفتی ایران و در نتیجه منابع مالی این کشور ضربه زدند و از این طریق به عراق کمک‌های بسیاری نمودند.<sup>۲</sup> این در حالی است که در این مقطع جمهوری اسلامی ایران به دلایل متعدد، شدیداً به درآمدهای نفتی نیازمند بود.

در این دوره، شکست‌های پی در پی نیروهای عراقی در مقابل جمهوری اسلامی ایران و تبدیل موضع تهاجمی عراق به موضع تدافعی، نظریه تشکیل یک سازمان نظامی را در ذهن رهبران عرب و علی‌الخصوص رهبران عربستان سعودی تشدید نمود. پیروزی‌های جنگی باعث اعاده اعتماد به نفس و تفکر صدور انقلاب گردیده بود. همزمان با این موضوع، ایران شدیداً علیه شیخ‌نشین‌های عرب از جمله عربستان (به علت کمک‌های مالی آنها به عراق) موضع می‌گرفت و موج تبلیغات خود را علیه آنها به کار می‌انداخت. رسانه‌های گروهی غرب نیز به ترس شیخ‌نشین‌ها از ایران دامن می‌زدند و این جریان به نفع عربستان سعودی تمام شد و آن کشور را تقریباً به آرزویش که همان رهبری شیخ‌نشین‌ها بود، رساند و روز به روز صفوف آنها به رهبری سعودی در مقابل ایران منسجم‌تر گردید. در همین دوره عربستان در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۵۹ طرح خود

۱. رقیه سادات عظیمی، همان، ص ۱۲۶.

۲. محمدعلی امامی، عوامل تأثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۲۶۹.



را به نام نقشه امنیت گروهی عربستان منتشر کرد که مبنای ایجاد یک پیمان نظامی و امنیتی بین شش کشور عربستان سعودی، امارات متحده عربی، کویت، قطر، بحرین و عمان شد. در خرداد ۱۳۶۰ این پیمان رسماً آغاز به کار کرد و با اینکه در آغاز اهداف خود را همکاری در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی اعلام کرده بود به تدریج به سمت اتحادیه نظامی حرکت کرد و به دنبال توطئه کودتا در بحرین که به اشتباه به جمهوری اسلامی ایران نسبت داده می‌شد کشورهای عضو شورا یک رشته تعهدات امنیتی و نظامی را در برابر یکدیگر تقبل کردند. در واقع این کشورها با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس به طور عملی در جهت مقابله و رفع نگرانی از بابت حضور یک ایران جدید در منطقه گام برداشتند.

حتی دوران بهبودی ظاهری روابط دو کشور در سال ۱۳۶۲، که سعود الفیصل (وزیر خارجه وقت عربستان سعودی) به دعوت وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران وارد تهران شد، موقتی بود و دو سال بعد در سال ۱۳۶۴ عربستان، با حمایت‌های امریکا تصمیم به مقابله با ایران گرفت. در این سال‌ها، عربستان بر اساس طرح هشت ماده‌ای فهد رژیم صهیونیستی را مورد شناسایی قرار داد که به انتقاد صریح و گسترده و راهپیمایی بزرگ ایرانیان منجر شد و از این پس، بر تیرگی روابط دو کشور افزوده شد.<sup>۱</sup>

سال ۱۳۶۳ وقوع حادثه ربوده شدن یک فروند هواپیمای سعودی و فرود آن در فرودگاه مهرآباد و اقدامات مثبت جمهوری اسلامی در پایان دادن به این حادثه باعث گردید تا روابط دو کشور تا حدودی رو به بهبود نهد. در همین مرحله ما شاهد سفر وزیر خارجه عربستان به جمهوری اسلامی ایران و سفر وزیر خارجه وقت ایران به عربستان سعودی هستیم. این سفرها جهت بهبود روابط و حل پاره‌ای از مشکلات فیما بین از قبیل حج و جنگ میان ایران و عراق صورت گرفت. ولی در نهایت نتیجه‌ای به دنبال نداشت.<sup>۲</sup> در سال ۱۳۶۵ عربستان برای فشار بیشتر بر ایران و اجبار ایران به پذیرش قطعنامه اقدام به افزایش تولید نفت کرد که این خود باعث کاهش شدید قیمت نفت شد و درآمدهای نفتی ایران را به شدت کاهش داد. این امر باعث گردید تا روابط ایران و عربستان دوباره رو به تیرگی نهد.

سردی حاکم بر روابط دو کشور و تشدید آن توسط امریکا با هدایت جریانات منطقه‌ای بر ضد ایران، همچنین شهادت ۴۰۰ تن از حجاج ایرانی در مراسم حج ۱۳۶۶ که اعتراض

۱. «آل سعود و تکرار اشتباهات گذشته»، *اطلاعات*، ۱۱/۴/۱۳۶۸.

۲. رقیه سادات عظیمی، همان، ص ۱۲۶.

تفاوت‌های ایدئولوژیک و فکری - مذهبی از عوامل افزایش تقابل ایران و عربستان بوده‌اند. علاوه بر این اختلافات نفتی، استراتژیک و نظامی نیز باعث شده است تا روابط تهران و ریاض هیچ‌گاه آن گونه که انتظار می‌رفت حالت مسالمت‌آمیز به خود نیند

شدید جمهوری اسلامی را به دنبال داشت و در نهایت حمله تظاهرکنندگان تهرانی به سفارت عربستان در تهران - ۲۶ مرداد ۱۳۶۶ - که کشته شدن یک دیپلمات سعودی - الغامدی - را به همراه داشت، تیرگی روابط دو کشور را به اوج خود رساند. سرانجام در ششم اردیبهشت ۱۳۶۷ عربستان اقدام به قطع یک‌جانبه مناسبات سیاسی با جمهوری اسلامی ایران کرد و این قطع

رابطه حدود سه سال به طول انجامید. در این میان، اقدام عربستان به کشتار حجاج ایرانی رویارویی دو کشور را تشدید کرد و هر دو کشور جنگ تبلیغاتی را علیه یکدیگر آغاز کردند. محکومیت آل سعود در کنگره جهانی حج و اجازه اجرای مراسم بزرگداشت قیام ۱۳۵۷ مردم منطقه شرقی عربستان، در محل تالار وحدت در تهران، از جمله اقدامات تبلیغی جمهوری اسلامی بود که در مقابل عربستان انجام شد. عربستان نیز با حمایت رسانه‌های غربی کوشید از فشار این جنایت و واکنش جهان اسلام و افکار عمومی بر خود بکاهد. همچنین این کشور با نفوذ مالی و فرهنگی، که در کشورهای اسلامی از آن برخوردار بود، حمایت اکثر کشورها به خصوص لیبی علیه جمهوری اسلامی ایران را جلب کرد.<sup>۱</sup>

به طور کلی می‌توان این گونه نتیجه‌گیری کرد که با وقوع انقلاب اسلامی ایران و تلاش جمهوری اسلامی ایران برای اتخاذ سیاست خارجی مستقل و کانونی شدن سیاست عدم تعهد بر مبنای اصل نه شرقی نه غربی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، سیاست حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و جریانات اسلامی و ضد غربی به گفتمان غالب سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شد و سیاست منطقه‌ای این کشور وارد مرحله‌ای متفاوت با گذشته شد. این تغییر در سیاست منطقه‌ای ایران در حالی رخ داد که عربستان سعودی به عنوان متحد غرب، همچنان سیاست‌های گذشته خود را به ویژه در هماهنگی و همکاری با ایالات متحده امریکا ادامه داد. این امر منجر به ایجاد تضادهای جدی در روابط و مناسبات و سیاست‌های منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد<sup>۲</sup> و عوامل سنتی و جدید تنش و رقابت میان این دو کشور را احیا

۱. نصرالله کاراته‌آهنگری، «سیاست خارجی پادشاهی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران در دهه ۸۰»، پایان‌نامه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، ۱۳۷۲، ۱۱۱-۱۰۹.

۲. علی‌اکبر اسدی، همان، ص ۱۲۹.



نمود و وقایعی چون حمایت عربستان از عراق در جنگ تحمیلی، کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ و... به تیرگی و حتی قطع رابطه بین دو کشور منجر شد.



### روابط ایران و عربستان از پایان جنگ تحمیلی تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱

با خاتمه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و گذشت یک دهه از انقلاب اسلامی ایران، برخی تغییرات در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ایجاد گردید. در این راستا رهبران جمهوری اسلامی در بیانات خود هر چه بیشتر به تنش زدایی در روابط ایران و کشورهای منطقه خصوصاً عربستان پرداختند و عمدتاً تأکید نمودند که سیاست صدور انقلاب به معنای مداخله در امور داخلی کشورهای دیگر نیست و سعی می‌کردند تا از این طریق به بهبود روابط خود با کشورهای اسلامی و عرب منطقه خاورمیانه و خلیج فارس بپردازند. این مسئله باعث شد تا پس از پایان یافتن جنگ ایران و عراق و آغاز دوران سازندگی ثبات و آرامشی نسبی در روابط ایران و عربستان حاکم گردد. اما سیاست‌های گرایش به امریکا از طرف عربستان و ادامه سیاست دخالت در خلیج فارس و تلاش برای جایگزین شدن به جای ایران به ویژه در فروش نفت و در دست گرفتن بازار نفت ایران و ترویج وهابی‌گری و غیره روابط این دو کشور را به سمت تیرگی مجدد سوق می‌داد.

در دهه ۱۹۹۰ و پس از جنگ ایران و عراق و با اقداماتی که در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و به ویژه پس از حمله عراق به کویت صورت پذیرفت روابط دو کشور وارد مرحله جدیدی از همکاری و اعتمادسازی شد. عربستان چنین می‌پنداشت که با تغییر در شرایط نظام بین‌المللی (پس از سقوط کمونیسم) و تحولات منطقه‌ای،



فضا برای ترسیم روابط تازه مهیا شده است. این روند مناسبات در اواسط دهه ۱۳۷۰ شمسی و پس از اعلام سیاست تنش‌زدایی از سوی جمهوری اسلامی روندی رو به بهبود داشت و دو طرف به رغم اختلافات موجود، سعی بر برطرف کردن ابهامات موجود و نزدیکی روابط داشتند، اما در کل هیچ‌گاه سوءظن و بدگمانی اعراب به طور کامل (به ویژه عربستان) نسبت به ایران برطرف نشد و ایران نیز هیچ‌وقت به عربستان سعودی اعتماد نداشت. نکته جالب توجه این است که چون عربستان و به طور کلی ساختار حکومت عربستان کاملاً فردی است، روابط حسنه سران عربستان و ایران طی این دوره عاملی بازدارنده در برابر افزایش شکاف‌های طرفین به حساب می‌آمد. برای نمونه ملاقات ولیعهد عربستان با اکبر هاشمی رفسنجانی - رئیس‌جمهور وقت ایران - در سنگال و نیز در پاکستان روابط را تا سطح بالایی بهبود بخشید.

حضور امیر عبدالله در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی در تهران و سفر سید محمد خاتمی - رئیس‌جمهور وقت ایران - به عربستان و دیدار وی با فهد - پادشاه وقت سعودی - همگی خبر از آغاز فصل نوینی در روابط دوجانبه بین دو کشور در دوران حاکمیت دولت اصلاح‌طلبان می‌داد. گسترش همکاری‌ها، سرانجام موجب انعقاد قراردادی امنیتی در ۱۸ آوریل ۲۰۰۱ میان شاهزاده نایف بن عبدالعزیز وزیر کشور عربستان و عبدالواحد موسوی لاری، وزیر کشور وقت ایران شد. به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران سیاسی، امضای این قرارداد امنیتی میان دو کشور نقطه عطفی در روابط آنان محسوب می‌شود. در واقع، از آنجا که بخشی از مشکلات امنیتی دو کشور، ناشی از عدم گفت‌وگوی مسئولان این دو کشور با یکدیگر بود، امضای این موافقت‌نامه، باب گفت‌وگو را باز کرده و برای مثال، دولت سعودی که پیش از این با سفر اتباعش به ایران به شدت مخالفت می‌کرد، با ایجاد خط هوایی تابستانی از دمام به شهرهای مشهد و تهران موافقت کرده است. در مقابل، سفارت ایران نیز بدون محدودیت، برای اتباع سعودی، ویزای سفر به ایران را صادر می‌کرد، به گونه‌ای که در چهار ماهه اول سال ۱۳۸۳، برای ۲۲ هزار گردشگر سعودی روایت سفر به ایران صادر شد و در حالی که در سال ۱۳۷۸ عربستان، تنها با اعزام یکصد هزار نفر زائر ایرانی برای حج عمره موافقت کرد، این رقم در سال ۱۳۸۳ به ۵۳۵ هزار نفر رسید و ایران در آن زمان با اختلافی جزئی، پس از مصر، دومین کشور اسلامی از لحاظ اعزام عمره‌گذاران به عربستان بود. در این دوره فضای روابط موجود میان دو کشور، به اندازه‌های پیشرفت کرده است که در چند مورد، دولت عربستان با برخی عناصر تندروی سلفی که مزاحمت‌هایی برای زائران ایرانی ایجاد کرده بودند،





به شدت بر خورد کرد. اما در این دوره روابط و مناسبات دو کشور، با مشکلاتی نیز مواجه بود. حمایت سعودی‌ها از ادعاهای نادرست امارات در مورد جزایر ایرانی در خلیج فارس از جمله این مشکلات بود. متأسفانه یک اصل در میان کشورهای عربی وجود دارد که بر اساس آن، چنانچه میان یک کشور عرب و یک کشور غیر عرب اختلاف وجود داشته باشد، سایر کشورهای عربی، صرف نظر از ماهیت و ریشه اختلاف، از کشور عرب حمایت می‌کنند. با این همه، مقامات دولت عربستان در آن سال‌ها تلاش کرده‌اند که حمایت آنان از ادعای امارات، به یک عامل اختلاف برانگیز در روابط میان ایران و عربستان تبدیل نشود و همواره بر حل این موضوع، از طریق تفاهم و گفت‌وگو تأکید می‌کردند. مسئله دیگر، وجود ادعاهایی مبنی بر پناه دادن ایران به اعضای شبکه القاعده و مشارکت در انجام عملیات‌های تروریستی در خاک عربستان است. در عین حال ایران بارها اعلام کرده که عده‌ای از اعضای این سازمان دستگیر شده و شماری از آنها با اسامی مشخص، به کشورهای خود، از جمله عربستان تحویل داده شده‌اند و این فهرست در اختیار سازمان ملل قرار گرفته است. مسئله عراق و آینده نظام سیاسی در این کشور نیز از دیگر موضوعات مشترک میان ایران و عربستان در این دوره بود. این دو کشور به همراه چهار کشور دیگر همسایه عراق، در نشست‌های متعددی در مورد آینده سیاسی عراق و حفظ امنیت منطقه‌ای به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند. مقامات سعودی پس از انجام عملیات آمریکا در عراق نقش دوگانه‌ای را ایفا کرده‌اند. آنان در کنار حفظ مواضع رسمی و حمایت لفظی از دولت جدید و نهادهای تازه تأسیس عراق، همچنان در رسانه‌های خود از به قدرت رسیدن شیعیان و کردها در عراق ابراز نگرانی می‌کردند. با توجه به حضور اقلیت شیعه‌مذهب در خاک عربستان، قطعاً مقامات سعودی، مایل به تشکیل یک حکومت شیعی دیگر در منطقه خلیج فارس نبودند. عربستان همچنین با تشکیل دولت مستقل کرد همواره مخالف بوده و نسبت به تجزیه عراق به عنوان یک سرزمین عربی حساسیت داشت. در این میان، روابط حسنه ایران با شیعیان عراق، موجب نگرانی و بعضاً باعث اتخاذ موضع‌گیری‌هایی از سوی مقامات سعودی شده است که نارضایتی آنها را از وضع موجود نشان می‌داد. مسئله دیگر در روابط دو کشور، موضوع تلاش ایران برای دستیابی به فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای بود. مقامات سعودی به خوبی آگاه بودند که دستیابی ایران به چنین فناوری، قطعاً موازنه قدرت در منطقه خلیج فارس را به نفع ایران تغییر خواهد داد از این رو در کنار کشورهای نظیر آمریکا به شدت به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران پرداختند و به ناحق تهمت تلاش برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی را به

کشور ایران و عربستان هر دو ادعای رهبری کشورهای مسلمان و خاورمیانه را دارند، دو قدرتی که یکی از آنها شیعه مذهب و دیگری سنی مذهب می باشد و این موضوع در طول تاریخ روابط سیاسی دو کشور در نوع رابطه و سطح روابط تأثیر گذار بوده است

ایران نسبت می دادند. در واقع تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دهه دوم انقلاب اسلامی که بر مبنای منافع ملی و ترتیبات منطقه ای و عادی سازی روابط با همسایگان بود، به در پیش گرفتن سیاست تنش زدایی و همچنین حمایت از حق حاکمیت کویت در جنگ با عراق، تلاش برای وحدت با اعراب

میانه رو و همکاری با کشورهای منطقه و به خصوص عربستان سعودی منجر شد؛ چرا که این اعتقاد وجود داشت که این کشور به عنوان یکی از مهم ترین کشورهای اسلامی و مهم ترین کشور عربی حوزه خلیج فارس محسوب می شود و روابط با این کشور به گسترش منافع ملی منجر خواهد شد و باب برقراری روابط با سایر کشورهای عربی منطقه را باز خواهد کرد. بدین ترتیب در دوران ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی فصل جدیدی از روابط میان ایران و عربستان سعودی گشوده شد. برگزاری کنفرانس سران کشورهای اسلامی در سال ۱۳۷۶ در تهران و حضور ولیعهد عربستان سعودی در آن و متعاقب آن سفرهای سید محمد خاتمی به عربستان به نقاط عطفی در روابط بین دو کشور پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران انجامید. به دنبال سفر خاتمی به عربستان سعودی روابط و مناسبات این دو کشور در حوزه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تجاری و... گسترش یافت و در همان سال پادشاه عربستان از سایر کشورهای عربی خواست تا روابط خود با جمهوری اسلامی ایران را گسترش دهند. این گشایش در روابط فی مابین دو کشور به همکاری و توافق در راستای افزایش قیمت نفت نیز منجر گردید. اما این روند بهبود روابط تا سال ۲۰۰۳ بیشتر طول نکشید. پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و اشغال عراق توسط نیروهای امریکایی، رژیم صدام حسین در این کشور برچیده شد و کم کم حکومت از طرف نیروهای امریکایی به نیروهای سیاسی فعال در عراق سپرده شد. در این اثنا منافع ملی جمهوری اسلامی ایران با استقرار حکومت شیعی در عراق تأمین می شد، در حالی که عربستان سعودی از این مسئله ناخشنود بود و از دولتی سکولار در عراق که سنی ها در آن قدرت داشته باشند حمایت می کرد و از



۱. علیرضا زغندی و مهدی آقاعلیخانی، «بررسی عوامل منطقه ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰-۱۳۸۴)، سیاست، دوره ۴۳، ش ۲، ۱۳۹۲، ص ۲۳۰-۲۲۹.



حضور نیروهای امریکایی در عراق که سدی در مقابل نیروهای شیعی محسوب می‌شدند حمایت می‌کرد که این مسئله منجر به آغاز دوره جدیدی از روابط تنش‌آمیز و تیره بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد.

### روابط ایران و عربستان از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ تا کنون

وقوع حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ و حملات امریکا به عراق و افغانستان شرایط جدیدی را در خاورمیانه پدید آورد، به گونه‌ای که در شرایط جدید، موازنه قدرت به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت. سقوط طالبان در افغانستان و روی کار آمدن دولت شیعی در عراق و در نهایت قدرت‌یابی حزب‌الله در لبنان، عربستان را در جهت مهار قدرت رو به افزایش جمهوری اسلامی ایران مصمم کرد و باعث شد تا این کشور اقدامات و سیاست‌های متعددی از قبیل هم‌پیمانی با سایر کشورها و قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای مقابله با نفوذ رو به افزایش جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه خاورمیانه را در دستور کار خود قرار دهد. از جمله اقدامات عربستان سعودی در جهت مقابله با ایران شرکت در ائتلاف ضد ایرانی با همراهی امریکا، اسرائیل، اردن و مصر در جهت مهار نفوذ جمهوری اسلامی ایران در فلسطین و معادلات آن منطقه بود. چالش عمده‌ای که در این دوره بر روابط بین ایران و عربستان سعودی اثر گذاشت تشدید نگرانی در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران بود. مسئله هسته‌ای ایران به همراه دیگر حوزه‌های اختلاف بین ایران و سایر کشورهای عربی، این کشورها را بر آن داشت تا نگرانی‌های امنیتی خود را از سطح منطقه‌ای به سطح بین‌المللی منتقل کرده و همراه با سیاست‌های امریکا حرکت کرده و به مخالفت با جمهوری اسلامی ایران بپردازند.

در دوران فعالیت دولت محمود احمدی‌نژاد، روابط ایران و عربستان ابعادی جدید به خود گرفت. در واقع با وجود اینکه در ظاهر روابط دیپلماتیک در قالب سفرهای مقامات دو طرف به کشورهای یکدیگر برقرار بود اما در عمل نگاه عربستان به فعالیت‌ها و نقش‌آفرینی‌های ایران در منطقه نگاهی منفی و همراه با نگرانی بود. عربستان سعودی در رأس نگرانی‌های خود، فعالیت‌های هسته‌ای ایران را مورد نظر دارد. در واقع این کشور برنامه هسته‌ای ایران را علامت دیگری از بلندپروازی‌های منطقه‌ای دولت تهران ارزیابی می‌کرد و با چنین تصویری، سعودی‌ها و متحدان آنها تصور می‌کردند که ایران به کمک هم‌پیمانان خود در صدد تسلط بر دولت‌های عراق، لبنان و فلسطین و غیره است



تا بدین وسیله موقعیت برتری در خاورمیانه به دست آورد. بر اساس اسناد منتشر شده و یکی لیکس در این دوره، عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان سعودی خواستار حمله نظامی ایالات متحده آمریکا به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای ایران بوده است. او در آوریل ۲۰۰۸ به ریان کروکر، سفیر ایالات متحده در عراق و ژنرال دیوید پترائوس گفته بود: «سرافعی را قطع کنید». عادل المجیر، سفیر عربستان در واشینگتن، از توصیه‌های مکرر ملک عبدالله به آمریکا درباره حمله نظامی به ایران و متوقف کردن برنامه هسته‌ای این کشور یاد کرده است. به نظر می‌رسد در راستای همین دیدگاه است که عربستان تحرکات حزب‌الله در لبنان را بخشی از استراتژی دولت ایران برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه می‌داند. توطئه قتل عادل المجیر سفیر عربستان در آمریکا در ۱۹ مهر ۱۳۹۰ و نسبت دادن آن به ایران هم توانست در این دوره عمق اختلافات دو کشور را بیشتر کرده و بر دامنه آن نیز بیفزاید.

اما خیزش‌های عربی آغازگر تنش‌های آشکار در روابط ایران و عربستان در این دوره بود. اختلاف دیدگاه تهران و ریاض در برخورد با اتفاقات رخ داده در جهان عرب و تفاسیر متفاوت آنها از این تحولات، دامنه بی‌اعتمادی بین دو کشور را افزایش داد. عربستان به دلیل ماهیت محافظه کارانه دستگاه سیاسی آن، تلاش داشت مانع از سرایت خیزش‌های عربی به دیگر کشورهای منطقه شود و در برخی کشورها از جمله بحرین برای سرکوب مخالفان مستقیماً وارد عمل شد و در دیگر کشورها نیز تلاش کرد تحولات را مدیریت کند. اما نگاه ایران به این تحولات مثبت بود و از دید بیداری اسلامی در کشورهای عربی از این تحولات استقبال کرد. همین مسئله باعث تشدید اختلاف‌های ایران و عربستان و غلبه بعد تخصصی بر بعد رقابتی روابط آنها در این دوره شد.

اوج تنش‌های ایران و عربستان در این زمان، سرایت خیزش‌های عربی به سوریه بود. در این زمان، رقابت‌های پنهان دو کشور به شکل تخصصی خود را نشان داد و به دیگر حوزه‌ها از جمله لبنان، عراق، یمن و حتی فلسطین نیز کشیده شد.

در رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان می‌توان جلوه‌هایی از رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک را مورد ملاحظه قرار داد. فعال‌سازی متحدین و حمایت از گروه‌های هم‌راستا بخشی دیگر از نشانه‌های رقابت دو کشور محسوب می‌شود. در واقع روابط ایران و عربستان همواره ماهیت رقابتی و تقابلی داشته و در سیر تاریخ روابط دو کشور، دوره‌های تعامل و همکاری همواره در سایه رقابت دو کشور بوده است. موضوعات منطقه‌ای متعددی موجب به وجود آمدن این دیدگاه تقابلی گشته و رسیدن به ثبات



و تفاهم در روابط متقابل را سخت نموده است. در واقع این گونه رقابت‌ها به حوزه‌های جغرافیایی متعددی تحول پیدا کرده است. عراق، لبنان، بحرین، یمن و سوریه؛ اینها حوزه‌هایی است که ایران و عربستان در آن دیدگاه تقابلی دارند.

تغییر رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با روی کار آمدن دولت یازدهم و توجه به بحران‌های منطقه‌ای و جهانی و ارایه رهیافت‌هایی بر پایه صلح و گفت‌وگو در اواسط سال ۱۳۹۲ موجب شد تا موج جدیدی از تعاملات دیپلماتیک با دیگر کشورها شکل بگیرد. از این رو است که کادر دیپلماتیک ایران با این تغییر رویکرد سعی کرد از این زمان به بعد با حضور بیشتر در مراسم‌های رسمی و همایش‌ها و کنفرانس‌های بین‌المللی نگاه گذشته به ایران را عوض کند. حضور وزیر امور خارجه دولت یازدهم در مراسم ترحیم پادشاه فقید عربستان در بهمن ۱۳۹۳ از این گونه موارد بود. اما گه‌گاهی هم این روابط به ناخواست به سردی و بعضاً نزاع تبدیل شده است. مسئله اعدام شیخ نمر روحانی عالی قدر شیعه توسط عربستان موجی از انزجار را نسبت به سیاست‌های مذهبی عربستان موجب شد. در این مدت حوادثی هم اتفاق افتاد که البته با توجه به همان فضای حاکم بر روابط بین این دو کشور حل و فصل شد. برای مثال اعدام یک تبعه ایرانی در ماه حرام (۱۳ شهریور ۹۳) و توهین و تجاوز به زائران ایرانی، اعتراض گسترده مقامات کنسولی و دیپلماتیک ایران را به دنبال داشت و همچنین اعزام زائران ایرانی برای انجام حج عمره تا زمان عذرخواهی رسمی سعودی‌ها لغو گردید. اتفاقات حادث شده در منا و کشته شدن حدود ۵۰۰۰ نفر از زائرین حرمین شریفین، که حدود ۵۰۰ نفر از آنها ایرانی بودند نیز از اتفاقاتی بود که منجر به بروز تنش‌های جدیدی در مناسبات جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی شد.



به طور کلی می‌توان گفت ایران و عربستان همواره به عنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هر کدام بنا به دلایلی، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قائل می‌باشند. با این حال، روابط بین دو کشور از زمان پهلوی اول تاکنون همواره با نوساناتی توأم بوده است. اما شدت تنش‌ها در یک دهه گذشته به اندازه‌ای است که حتی روی کار آمدن دکتر حسن روحانی به عنوان رئیس‌جمهوری تازه در ایران و دیدگاه تعاملی وی در خصوص سیاست خارجی نیز نتوانسته است از دامنه تنش‌های بین تهران و ریاض بکاهد؛ به گونه‌ای که شاهد سرایت این تنش‌ها از حوزه‌های سیاسی و نظامی به حوزه اقتصادی و بحث نفت هستیم. جلوگیری عربستان از کاهش تولید نفت اوپک به کاهش بیش از ۵۰ درصدی قیمت نفت منجر شده است. بنابراین در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت با نگاهی به عوامل داخلی و خارجی تأثیرگذار بر روابط ایران و عربستان، به دلیل رویکرد مثبتی که ملک عبدالله به برخی از سیاستمداران ایرانی از جمله هاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی داشت، همچنین رویکرد تنش‌زدایانه دولت خاتمی در ایران، روابط ایران و عربستان در سال‌های آغازین روی کار آمدن ملک عبدالله رو به گرمی بود و حتی دو کشور پیش از آنکه عبدالله به طور رسمی پادشاه شود تفاهم‌نامه امنیتی امضا کردند (باید توجه داشت که به دلیل بیماری «ملک فهد»، در ۱۰ سال آخر حکومت وی، عبدالله زمامدار اصلی در عربستان بود). اما به دلیل برخی تحولات منطقه‌ای، به مرور روابط دو کشور زیر تأثیر این تحولات به سردی گرایید. نگاه انتقادی دولت احمدی‌نژاد به سیاست خارجی عربستان و رویکرد خاص وی نیز سردی روابط بین ایران و عربستان را تشدید کرد. با شروع خیزش‌های عربی، این روابط در برخی زمینه‌ها از جمله در سوریه، عراق، بحرین و در حال حاضر یمن حتی به تخاصم نیز کشیده شد. بحران افت شدید قیمت نفت و سیاست‌های عربستان در تثبیت میزان تولید کنونی اوپک و کشته شدن حدود ۵۰۰ نفر از ژانرین ایرانی در منا نیز آخرین برگ‌های تنش در روابط ایران و عربستان در دوره کنونی است.

### نتیجه‌گیری

با یک نگاه اجمالی به تاریخ روابط خارجی و سیاسی ایران و عربستان به خوبی می‌توان روح نزاع و تقابل را احساس کرد. روابط این دو کشور هیچ‌گاه در طول تاریخ در سطح مطلوب برقرار نبوده است، هر چند قبل از انقلاب اسلامی ایران روابط دو کشور



ثبات داشت ولی این وضعیت نیز حاصل سیاست دو ستونی بود که امریکا آن را ایجاد کرده بود و دو کشور در غالب آن روابط خود را برقرار و تنظیم کرده بودند. تفاوت‌های ایدئولوژیک و فکری - مذهبی از عوامل افزایش این تقابل بوده‌اند. علاوه بر این اختلافات نفتی، استراتژیک و نظامی نیز باعث شده است تا روابط تهران و ریاض هیچ‌گاه آن گونه که انتظار می‌رفت حالت مسالمت‌آمیز به خود نبیند. ایران و عربستان دو قدرت بزرگ و تأثیرگذار خاورمیانه با ادعای برتری هژمونی و از طرف دیگر طلیعه‌داری ام‌القری اسلامی، همیشه یک رقابت ناتمام سیاسی - مذهبی را دنبال کرده‌اند، گرچه همواره سعی شده از راه‌های مختلف نظیر پیمان‌های منطقه‌ای و کنفرانس‌های صلح، اپک و گردهمایی کشورهای اسلامی از شدت این رقابت‌ها کاسته شود اما این تلاش‌ها ناموفق بوده و یا اگر موفقیتی داشته است، این موفقیت‌ها زودگذر بوده و به زودی مسئله جدیدی در روابط این دو کشور ایجاد می‌شود و دوباره بذر اختلاف و تنازع را بین آنها ترویج می‌داد.

کشور ایران و عربستان هر دو ادعای رهبری کشورهای مسلمان و خاورمیانه را دارند، دو قدرتی که یکی از آنها شیعه‌مذهب و دیگری سنی‌مذهب می‌باشد و این موضوع در طول تاریخ روابط سیاسی دو کشور در نوع رابطه و سطح روابط تأثیرگذار بوده است. نکته کلیدی اینجاست که دو کشور منافع متضاد برای یکدیگر و در مقابله با یکدیگر ترسیم کرده‌اند، این موضوع نه در حال حاضر بلکه از زمان‌های دور وجود داشته است، حمایت عربستان از صدام حسین در جنگ ۸ ساله علیه ایران، حمایت ایران از شیعیان یمن در مقابل عربستان، حمایت ایران از بشار اسد و مخالفت عربستان با وی و تحرکاتی از این قبیل همواره در روابط بین دو کشور وجود داشته است.

در سطح منطقه‌ای، عربستان نسبت به افزایش نقش ایران در افغانستان، لبنان، فلسطین و به ویژه عراق و غیره نگران است. تحولات چند سال گذشته در منطقه که موجب افزایش نفوذ جمهوری اسلامی و شیعیان شد اسباب نگرانی پادشاهی سعودی در مورد کاهش نفوذ خود در منطقه را فراهم آورده است. این نگرانی‌ها به همراه حساسیت و سوءظن‌های همیشگی عربستان به ایران واکنش‌هایی را از سوی ریاض به منظور تغییر در معادلات منطقه برانگیخته است. در گذشته همواره ایران، عربستان سعودی و عراق به عنوان سه کشور مهم و تعیین‌کننده در منطقه خلیج فارس مطرح بودند و توافق دو کشور از این سه کشور کافی بود تا تأثیرگذاری لازم بر مسائل و تحولات عمده و مهم منطقه صورت بگیرد، لذا عربستان تلاش می‌کرد که از عراق به عنوان ابزاری برای ارتقای

نقش خود در منطقه استفاده نماید. حساسیت عربستان نسبت به افزایش نقش ایران و شیعیان در عراق از این زاویه اهمیت می‌یابد. علاوه بر این، عربستان همواره خود را در نقش یک مدافع تمام‌عیار اهل سنت تعریف کرده است و نسبت به کاهش نقش سنی‌ها در عراق، لبنان و یا کشورهای هم‌جوار خود مانند بحرین و یمن حساس و نگران است. از این رو رابطه ایران و عربستان را باید یکی از دشوارترین عرصه‌های دیپلماسی خارجی جمهوری اسلامی ایران در طی ۳ دهه گذشته

در سطح منطقه‌ای، عربستان نسبت به افزایش نقش ایران در افغانستان، لبنان، فلسطین و به ویژه عراق و غیره نگران است. تحولات چند سال گذشته در منطقه که موجب افزایش نفوذ جمهوری اسلامی و شیعیان شد اسباب نگرانی پادشاهی سعودی در مورد کاهش نفوذ خود در منطقه را فراهم آورده است

ارزیابی کرد. به همین دلیل است که مراودات تهران و ریاض که فراز و فرود بی‌سابقه‌ای را در خود داشته از کرانه‌های قطع ارتباط دو جانبه تا دیدارهای مکرر سالانه سطح بالا را تجربه کرده است.

با این حال و صرف‌نظر از تاریخ و عمق اختلافات دو کشور، نیاز عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران به داشتن روابط پویا و فعال و مستمر، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر و غیر قابل انکار است. ارتقا، تقویت، تعمیق و تحکیم روابط سیاسی دو کشور باعث قدرت دیپلماسی و ضامن استقرار و آرامش در منطقه حساس و استراتژیک خلیج فارس خواهد بود. هم‌گرایی بین کشورهای حوزه خلیج فارس و تبدیل منطقه به محیطی برای همکاری‌های امنیتی و سیاسی و زیست‌محیطی و مبارزه با تشنج‌های مذهبی و فرقه‌گرایی در قالب ایجاد یک سیستم همکاری مشترک حتی برای مبارزه با آفت‌های اجتماعی و تروریسم و جنایات سازمان‌یافته و قاچاق مواد مخدر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است. بسط و توسعه همکاری‌های اقتصادی و تجاری، توجه به ظرفیت‌های بالای مبادلاتی و انجام سرمایه‌گذاری‌های مشترک باعث رشد و شکوفایی و رفاه و تولید ثروت در منطقه گردیده و نهایتاً باعث اعتمادسازی پایدار و بلندمدت بین کشورهای حوزه خلیج فارس خواهد گردید. شاید با مرگ آخرین فرزندان عبدالعزیز و ایجاد جریان جدیدی از نسل جوان‌تر خاندان سعودی و سعی بر امروزی‌تر کردن نحوه حکومتشان، بتوان به سال‌های آینده امید بست. به هر صورت با زاده شدن گروهی به نام داعش که از تولیدات مذهب تند سلفی است و عملیات جنون‌آمیزی که در سرکوب و اعمال وحشیانه بر ضد بشریت می‌کنند - که دود آن حتی به چشم خاندان آل سعود خواهد





رفت-می توان امید بست که شاید روزی با ایجاد تغییرات اصلاحی در این جامعه به شدت بسته و اصول‌گرای به تمام معنی، رابطه گرم‌تر و صمیمانه‌تری بین ایران و آن کشور ایجاد شود، چرا که روابط ایران و عربستان به عنوان دو کشور مهم و تأثیرگذار در منطقه به روند تحکیم و توسعه منافع ملی کشورهای منطقه کمک خواهد نمود و باعث پایان بخشیدن تدریجی حضور قدرت‌های بیگانه و کاهش روند مسابقه تسلیحاتی در سطح خاورمیانه خواهد شد.

اما در حال حاضر این‌گونه نیست و رقابت میان عربستان و ایران یک رقابت فرقه‌ای (سنی در برابر شیعه)، قومی (عرب در برابر فارس)، ایدئولوژیک (متحدان امریکا در برابر مخالفان امریکا) و ژئوپلیتیک است. هر یک از این دو کشور خود را به طور طبیعی نه تنها رهبر خاورمیانه بلکه رهبر کل جهان اسلام می‌داند. ایران و عربستان- همانند فرانسه و آلمان در اروپا یا برزیل و آرژانتین در امریکای لاتین- مقدر گردیده‌اند که رقیب هم باشند، رقابتی که بعضاً به دشمنی و خصومت نیز منجر شده است. مشکلی که در حال حاضر وجود دارد این است که این دو کشور در دو سوی مخالف چندین نزاع خونین در خاورمیانه از جمله نزاع‌های جاری در سوریه، عراق، یمن، لبنان، بحرین و سرزمین‌های فلسطینی قرار گرفته‌اند. این چند حوزه سیاسی و جغرافیایی را می‌توان عمده حوزه‌های اختلاف جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی و مهم‌ترین حوزه‌های رقابت و تنازع استراتژیک و ایدئولوژیک این دو کشور دانست؛ حوزه‌هایی که شکست و پیروزی هر کدام از این دو کشور در آنها به معنای از دست دادن و یا کسب منافع و قدرت بسیار زیاد منطقه‌ای است، از این رو این دو کشور سعی می‌کنند با تمام توان از منافع خود در این حوزه‌ها حفاظت کرده و از هم‌پیمانان خود در این کشورها حمایت نمایند.